

بررسی اثرات سیاست‌های حمایتی بر کاهش فقر در ایران

دکتر فرهاد خداداد کاشی و سوده شمسی *

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۵

چکیده:

در این تحقیق اثربخشی سیاست‌های اقتصادی بر اندازه‌ی فقر در ایران طی دوره‌ی ۸۶-۱۳۶۸ با استفاده از مدل داده‌های ترکیبی مورد ارزیابی قرار گرفته است. برای این منظور از شاخص سن استفاده شده است. این شاخص اطلاعات مربوط به تعداد افراد فقیر و نحوه‌ی توزیع درآمد و شکاف درآمدی را دربر دارد. بر اساس نتایج این تحقیق در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۶ فقر در ایران کاهش یافته است. طی برنامه‌های اول و دوم توسعه، اندازه‌ی فقر از نوسانات و شدت بیشتری برخوردار بوده است. با شروع برنامه‌ی سوم توسعه به تدریج و به‌طور تقریبی در همه‌ی مناطق، میزان فقر کاهش یافته است. تقریباً در تمامی سال‌ها، میزان فقر در مناطقی همچون چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، سیستان و بلوچستان بیش از سایر مناطق بوده است، همچنین میزان فقر در استان‌هایی مانند تهران، فارس، اصفهان و قم در مقایسه با سایر استان‌ها کمتر بوده است. سیاست‌های حمایتی، تجاری و بودجه‌ای طی دوره‌ی مورد مطالعه اثر معنی‌داری بر کاهش فقر نداشته است، در حالی که اما سیاست‌های مالیاتی بر اندازه‌ی فقر اثر معنی‌دار داشته است.

طبقه بندی JEL: I39

واژه‌های کلیدی: اندازه‌ی فقر، شاخص فقر، سیاست‌های اقتصادی، مناطق جغرافیایی

* به ترتیب، دانشیار و کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه پیام نور تهران (khodadad@pnu.ac.ir)

۱- مقدمه

بررسی فقر و عوامل تاثیرگذار بر آن از جنبه‌های مختلف قابل بررسی است. نارسایی‌های بخش‌های مختلف اقتصادی، رکود، بیکاری شدید، تغییرات جمعیتی و سایر عوامل اجتماعی و اقتصادی موجب شده است تا خانوارهای کم درآمد در اکثر کشورهای دنیا به‌طور جدی در معرض فقر قرار بگیرند و اقشار محروم از کمک‌های دولت و سایر پیشرفت‌های موجود در جامعه بهره‌مند نشوند.

سطوح بالای فقر و نابرابری ویژگی اساسی بسیاری از نقاط جهان می‌باشند. در سال ۱۹۹۸ حدود ۱/۲ میلیارد نفر در سراسر جهان با درآمد کمتر از ۴۰۰ دلار در سال زندگی می‌کردند. در ایران در ادوار گوناگون برنامه‌های عمرانی و توسعه‌ای مختلفی اجرا گردید. از سال ۱۳۶۷ به بعد در تمامی برنامه‌های اقتصادی و در لوایح بودجه، مقوله فقرزدایی مورد توجه بوده است و هر سال مبالغ قابل توجهی برای کاهش فقر در نظر گرفته شده است. جهت‌گیری کلی این برنامه‌ها در زمینه فقرزدایی شامل توسعه‌ی خدمات اجتماعی با اولویت بخش‌های آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، بهزیستی و تامین اجتماعی، بهبود کیفیت شرایط عمومی زندگی مردم، محرومیت‌زدایی و توسعه‌ی مناطق محروم و روستایی و توزیع عادلانه درآمد بوده است.

برداشتن گام‌های اساسی برای مبارزه با فقر نیازمند شناخت فقر و عوامل اثرگذار بر آن می‌باشد. با توجه به گستره‌ی پهناور جغرافیایی ایران و در راستای برنامه‌ریزی منطقه‌ای، مطالعه‌ی سطح فقر به تفکیک مناطق مختلف جغرافیایی از اهمیت بالایی برخوردار است. شناخت استان‌های با شدت فقر بیشتر و متغیرهای اثرگذار بر سطح فقر برای اعمال سیاست‌های اقتصادی خردمندان برای کاهش فقر ضروری است.

در این راستا هدف اساسی در این مقاله تجزیه و تحلیل اندازه‌ی فقر در میان مناطق مختلف کشور با استفاده از شاخص فقر سن^۱ و تعیین شدت و جهت تاثیرگذاری سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده بر آن، با استفاده از مدل داده‌های تابلویی^۲ طی دوره‌ی ۸۶-۱۳۶۸ است.

در بخش دوم برخی از مطالعات پیرامون فقر و عوامل موثر بر آن در ایران

^۱ Sen Index

^۲ Panel Data

ارائه شده است. بخش سوم به جمع‌آوری و توصیف داده‌ها اختصاص یافته است. در بخش چهارم ابتدا شاخص فقر به تفکیک مناطق بیان شده و سپس اثر سیاست‌های اقتصادی بر اندازه‌ی فقر مورد ارزیابی قرار گرفته است. سرانجام در بخش پنجم نتیجه‌گیری و پیشنهادهای ارائه شده است.

۲- مبانی نظری تحقیق

در روش‌های اندازه‌گیری فقر نکته‌ی قابل توجه این است که تعداد افراد فقیر و خط فقر به تنهایی نمی‌توانند اندازه‌ی فقر را توصیف کنند؛ زیرا به ازای خط فقر و تعداد فقیران مشابه در دو یا چند جامعه، شدت فقر در این جوامع می‌تواند متفاوت باشد. از این رو، برای درک اندازه‌ی فقر در هر جامعه شاخص‌هایی داریم که شدت فقر را نشان می‌دهند. میزان نابرابری درآمد در بین افراد فقیر، متوسط درآمد افراد فقیر، اندازه‌ی خط فقر، تعداد کل فقیران و تعداد کل افراد جامعه از جمله مولفه‌هایی هستند که بر میزان شدت فقر تاثیرگذار است و تفاوت هر یک از آنها موجب تغییر در اندازه شدت فقر می‌شود (خداداد کاشی و دیگران، ۱۳۸۴).

۲-۱- شاخص‌های اندازه‌گیری فقر

۲-۱-۱- شاخص نسبت افراد فقیر^۳ (نرخ فقر)

ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین روش اندازه‌گیری فقر، شاخص نسبت افراد فقیر است. این شاخص به صورت نسبت تعداد افراد فقیر به کل افراد جامعه به صورت زیر قابل تعریف است.

$$H = \frac{1}{N} \sum_{i=1}^N I(x_i \leq Z) \quad (1)$$

در رابطه‌ی فوق Z خط فقر، x_i معیار رفاه (یعنی مخارج خانوار)، و H شاخص نسبت افراد فقیر است.

۲-۱-۲- شاخص شکاف فقر^۴

این شاخص بر اساس تفاوت درآمد (یا رفاه) فرد یا خانوار فقیر از خط فقر کلی برای

³ Head Count Ratio

⁴ Poverty Gap Index

بیان شدت یا عمق فقر مورد استفاده قرار می‌گیرد. شکاف فقر فرد i ام به صورت $Z - x_i$ و شکاف فقر مجموع جمعیت به صورت $\sum_{i=1}^N (Z - x_i)$ فرض شده است. از تقسیم شکاف فقر بر خط فقر (Z)، نسبت شکاف فقر حداکثر قابل استخراج است. متوسط شکاف فقر بر اساس تقسیم شکاف فقر بر تعداد جمعیت فقیر به صورت زیر است.

$$I = \frac{1}{q} \sum_{i=1}^N \left(\frac{Z - x_i}{Z} \right) \quad (2)$$

در رابطه‌ی فوق I نشان دهنده‌ی متوسط شکاف فقر فقرا است.

۲-۱-۳- شاخص فقر سن

شاخص‌های نسبت افراد فقیر و شکاف فقر مشخص کننده‌ی تفاوت در محرومیت میان فقرا نیست. سن^۵ (۱۹۷۶) مجموعه‌ای از اصول متعارف و قضایایی را به‌عنوان پایه و مبنای اندازه‌گیری فقر ارائه کرده است. این قضایا به‌عنوان پایه و اساس معیارهای بعد قرار گرفتند. بر اساس یکی از نکات کلیدی این تحقیق، همه‌ی مقیاس‌های فقر موجود در آن زمان (تا سال ۱۹۷۶) نسبت به توزیع فقر غیر حساس بوده‌اند.

اصول مورد استفاده سن عبارتند از:

قاعده‌ی تمرکز: شاخص فقر باید از جمعیت غیرفقیر مستقل باشد.

اصل یکنوایی ضعیف: با فرض ثابت بودن درآمد سایرین، کاهش درآمد یک

فرد فقیر باید میزان شاخص فقر را افزایش دهد.

اصل بی طرفی^۸ (برابرنگری): مقیاس فقر باید نسبت به نحوه‌ی رتبه‌بندی

درآمدها غیر حساس باشد.

اصل انتقال ضعیف: اگر از بین دو فرد، بخشی از درآمد فرد فقیرتر به فردی

⁵ Sen

⁶ Focus Axiom

⁷ Weak Monotonicity Axiom

⁸ Impartiality Axiom

⁹ Weak Transfer Axiom

با درآمد بالاتر منتقل شود و این فرد کماکان فقیر بماند و مجموعه‌ی افراد فقیر تغییر نکند، در این صورت بنا بر اصل انتقال ضعیف اندازه‌ی فقر باید افزایش یابد. اصل انتقال به بالای قوی:^{۱۰} افزایش شاخص فقر باید در شرایطی رخ دهد که از میان دو فرد مشمول افزایش درآمد، فرد فقیرتر، فقیر باقی بماند. اصل پیوستگی:^{۱۱} شاخص فقر باید به صورت پیوسته با درآمدها تغییر کند. اصل عدم حساسیت اندازه‌ی فقر نسبت به اعمال ضربی بر اندازه‌ی درآمدها:^{۱۲} اگر ارزش یا میزان شاخص فقر، بر مبنای توزیع درآمدی منتج از K امین تکرار توزیع درآمد اصلی محاسبه گردد، میزان ارزش فقر تغییر نکند (زو و ازبرگ،^{۱۳} ۲۰۰۶).

نرخ فقر (H) اصول متعارف تمرکز، بی‌طرفی (برابرنگری) و اصل عدم حساسیت اندازه‌ی فقر نسبت به اعمال ضربی بر اندازه‌ی درآمدها را تأمین می‌کند. اما با قواعد یکنوایی ضعیف و انتقال ضعیف سازگار نمی‌باشد. از این‌رو، بسیاری از اقتصاددانان نرخ فقر را به عنوان شاخصی برای فقر، غیرقابل قبول یافتند؛ زیرا این مقیاس میزان انتشار فقر را در بر می‌گیرد، اما نسبت به عمق فقر غیرحساس است. نسبت متوسط شکاف فقر فقرا (I)، قواعد تمرکز، یکنوایی ضعیف و بی‌طرفی را رعایت می‌کند، اما اصل انتقال ضعیف را در بر نمی‌گیرد؛ بدین معنی که (I) عمق فقر را محاسبه می‌کند، اما نسبت به توزیع فقر غیر حساس است. برای رفع نقایص موجود در شاخص‌های فقر، سن شاخص S را پیشنهاد داد.

$$S=H [I+(1-I)G(x_p)] \quad (3)$$

در این رابطه $G(x_p)$ معرف ضریب جینی توزیع درآمد بین فقرا می‌باشد. در رابطه‌ی فوق، H درصد افراد فقیر، I شکاف درآمدی و G ضریب جینی توزیع درآمد بین فقراست. به ضریب جینی وزنی معادل $(1-I)$ داده شده است که این

¹⁰ Strang Upward Transfer Axiom

¹¹ Continuity Axiom

¹² Replication Invariance Axiom

¹³ Xu and Osberg

وزن برابر با نسبت میانگین درآمد فقرا به درآمد متناظر با خط فقر است.^{۱۴} این شاخص به‌سادگی و با استفاده از معیارهای موجود درباره‌ی فقر و نابرابری محاسبه می‌شوند و همچنین از قابلیت خطی شدن برخوردار است. به‌نحوی که درصد تغییرات این شاخص به‌صورت جمعی قابل تجزیه است. به‌علاوه شاخص فقر سن به‌سادگی در قالب نموداری قابل تشریح و تغییر است.

۳- پیشینه‌ی تحقیق

ساهوتا^{۱۵} (۱۹۹۰) وضعیت فقر و عوامل موثر بر آن در کشور پاناما را برای یک دوره‌ی ۲۰ ساله‌ی ۸۰-۱۹۶۰ انجام داده است و با استفاده از مدل‌های رگرسیون لاجیت بررسی کرده است. بر اساس برخی از نتایج این تحقیق ارتباط میان بیکاری و فقر در کشور پاناما به‌عنوان یکی از عوامل موثر بر فقر از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. بیکاری پنهان یا به عبارت دیگر بهره‌روی نازل به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل موثر در فقر خانوارهای پانامایی بوده است.

امجد و کمال^{۱۶} (۱۹۹۷) در تحقیقی اثرات سیاست‌های کلان اقتصادی در کاهش فقر در کشور پاکستان طی دوره‌ی ۹۳-۱۹۶۳ را بررسی کرده‌اند. این مطالعه به بیان اثرات متفاوت رشد اقتصادی بر پدیده‌ی فقر و نحوه‌ی این اثر تحت تأثیر ویژگی‌های ساختاری اقتصادی و مسیری این ساختارها در طول زمان پرداخته است.

حسن‌زاده (۱۳۷۹) بر اساس یک الگوی اقتصادسنجی، سعی در شناسایی عوامل موثر بر فقر در ایران و اندازه‌گیری شدت تأثیرگذاری هر یک از این عوامل در

^{۱۴} منطق دادن وزن $(1-I)$ به ضریب جینی به این صورت قابل توضیح است که I شاخصی است که فقر را بر اساس شکاف نسبی بین میانگین درآمد فقرا و درآمد متناظر با خط فقر اندازه‌گیری می‌کند. اما علاوه بر شکاف فقر میانگین درآمد فقرا که در شاخص I منعکس است، شکاف دیگری نیز وجود دارد که از توزیع نابرابر درآمد بین فقرا ناشی می‌شود. این شکاف برابر با حاصلضرب ضریب جینی در نسبت درآمد میانگین $(1-I)$ است. این شکاف به شکاف فقر اضافه می‌شود تا اثر نابرابری توزیع درآمد بین فقرا را در شاخص فقر لحاظ کند. اما این شاخص مرکب شکاف درآمدی در عین حال که به عدم برابری بین افراد فقیر توجه می‌کند، تعداد افراد واقع در زیر خط فقر را نادیده می‌گیرد. بنابراین با ضرب نمودن $[1+(1-I)G(x_p)]$ در H ،

شاخص مرکب S برای فقر به‌دست می‌آید.

^{۱۵} Sahota

^{۱۶} Amjad and Kamal

سطح استان‌ها در سال ۱۳۷۵ کرده است. مدل مورد استفاده وی عبارت است از: بر اساس نتایج این مطالعه، سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی، اصلاح ساختار توزیع درآمد و ثروت، رشد شهرنشینی و صنعتی‌شدن مهمترین عوامل موثر بر کاهش فقر در استان‌های کشور معرفی شده است.

هادی زنوز (۱۳۸۴) در تحقیقی به ارزیابی ظرفیت نهاده‌ای موجود در ایران برای مبارزه با فقر پرداخته است. بر اساس نتایج این تحقیق، مبارزه با فقر و نابرابری اجتماعی، خود در گرو دو دسته راهبرد بوده است. راهبرد اول مربوط به محیط کسب و کار، فراهم ساختن زمینه‌ی سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور و اعتلای رشد اقتصادی است؛ و راهبرد دوم مربوط به توانمندسازی فقرا، ایجاد فرصت‌های مناسب و امنیت لازم برای آنها است.

پروین و زیدی (۱۳۸۰) مقاله‌ای را تحت عنوان اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه‌ی موردی سیاست‌های برنامه‌ی اول توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی ایران) ارائه داده‌اند. بر اساس نتایج این تحقیق برنامه‌های تعدیل با توجه به تأثیر چشم‌گیرشان بر تخصیص منابع تولید بین بخش‌ها و گروه‌های اقتصادی، توزیع درآمد و وضعیت زندگی خانوارها را تحت تأثیر قرار داده است. آثار سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد به شرایط اولیه‌ی کشورها بستگی دارد. آثار سیاست‌ها بر فقر کاملاً به نوع، زمان اجرا، سرعت سیاست و شرایط اقتصادی هر کشور بستگی دارد.

پروین (۱۳۸۹) با استفاده از تئوری تقاضای مصف کنندگان و بهره‌گیری از مفاهیم کشش، تاثیر تغییرات قیمتی را بر طبقه‌ای از شاخص فقر اندازه‌گیری کرده است. بر اساس برخی از نتایج این تحقیق افزایش سطح عمومی قیمت‌ها منجر به بدتر شدن شاخص فقر شده است.

۴- داده‌ها

این تحقیق به صورت منطقه‌ای در کل ایران برای استان‌های مختلف طی دوره‌ی ۸۶-۱۳۶۸ انجام شده است. محاسبه‌ی فقر برای هر یک از استان‌های کشور با توجه به داده‌های طرح آماری درآمد و هزینه‌ی خانوار، درصد خطای اندازه‌گیری را افزایش می‌دهد؛ زیرا تعداد اعضای نمونه در هر سال محدود است. بر این اساس تصمیم گرفته شد تا استان‌های کشور با توجه به شباهت‌هایشان به هفت گروه

تقسیم شوند. طبقه بندی استان‌ها بر اساس شباهت‌های اقتصادی، موقعیت جغرافیایی و نزدیکی پتانسیل اقتصادی آنها انجام شده است. مطابق با اطلاعات جدول (۱) استان‌های محروم مانند چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، ایلام و سیستان و بلوچستان در یک گروه، استان‌های برخوردارتر همچون تهران، فارس، اصفهان و قم نیز در یک گروه قرار می‌گیرند (خدادادکاشی، ۱۳۷۷). استان‌هایی که به لحاظ جغرافیایی و آب و هوایی شبیه یا مجاور هم هستند نیز در یک گروه قرار گرفته‌اند.

جدول ۱: هفت منطقه‌ی استانی تقسیم‌بندی شده در ایران

گروه	استان‌ها
یک	چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویر احمد، ایلام، سیستان و بلوچستان
دو	تهران، فارس، اصفهان، قم
سه	مرکزی، کرمان، سمنان، یزد
چهار	آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قزوین
پنج	گلستان، مازندران، گیلان، خراسان شمالی، خراسان رضوی، خراسان جنوبی
شش	خوزستان، بوشهر، هرمزگان، لرستان
هفت	کرمانشاه، کردستان، همدان

متغیر وابسته‌ی شاخص فقر سن و متغیرهای مستقل شامل نرخ بیکاری، نرخ تورم، ضریب جینی، نسبت بودجه‌ی مناطق به بودجه‌ی کل کشور، نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی، نسبت یارانه مصرفی پرداختی به تولید ناخالص داخلی و نسبت مجموع صادرات و واردات به GDP در نظر گرفته شده است.

داده‌های مورد استفاده برای محاسبه‌ی شاخص سن، از طرح آماری درآمد و هزینه خانوار مرکز آمار ایران اخذ شده است (خدادادکاشی، ۱۳۸۷). داده‌های مربوط به سایر متغیرها نیز از سالنامه‌های آماری، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و مجموعه‌ی آماری سری زمانی آمارهای اقتصادی-اجتماعی دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برای سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۶ گردآوری شده است.

۵- معرفی مدل و تجزیه و تحلیل نتایج

مدل به کار گرفته شده در این تحقیق برای ارزیابی میزان اثرگذاری سیاست‌های اقتصادی بر اندازه‌ی فقر در رابطه‌ی (۴) نشان داده شده است:

$$Sen = \alpha + \beta_1 bud + \beta_2 Gini + \beta_3 Mx + \beta_4 P + \beta_5 Sub + \beta_6 Tax + \beta_7 UN \quad (4)$$

در رابطه‌ی فوق Sen بیانگر میزان فقر، Mx معرف باز بودن اقتصاد و نماینده‌ی سیاست‌های تجاری می‌باشد که بر اساس مجموع صادرات و واردات به GDP اندازه‌گیری می‌شود. Tax بیانگر نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی و Bud نشان دهنده‌ی نسبت بودجه‌ی مناطق به بودجه کل کشور و شاخصی برای سیاست‌های مالی است. Sub بیانگر نسبت یارانه مصرفی پرداختی به GDP است. $Gini$ ، P و UN به ترتیب تورم، ضریب جینی و نرخ بیکاری است.

در این تحقیق از شاخص فقر سن به عنوان متغیر وابسته استفاده شده است. این شاخص همواره عددی بین صفر و یک اختیار کرده و هرچه مقدار آن به یک نزدیکتر باشد، نشان دهنده‌ی فقر و تفاوت درآمدی بیشتر و هر چه مقدار آن به صفر نزدیکتر باشد، نشان دهنده‌ی فقر کمتر و تفاوت کمتری در جامعه است.

شاخص سن مناطق مختلف از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵ در جدول (۲) نشان داده شده است.

جدول ۲: شاخص سن از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵

سال	گروه ۱	گروه ۲	گروه ۳	گروه ۴	گروه ۵	گروه ۶	گروه ۷
۱۳۶۸	۰/۲۷	۰/۱	۰/۱۹	۰/۲۵	۰/۱۸۹	۰/۱۶	۰/۱۷۵
۱۳۶۹	۰/۲۷۵	۰/۱۰۲	۰/۱۹۱	۰/۲۵۵	۰/۱۸۸	۰/۱۶۵	۰/۱۷۹
۱۳۷۰	۰/۲۶۰	۰/۰۹۳	۰/۱۷۳	۰/۲۵۵	۰/۲۰۱	۰/۱۶۸	۰/۱۱۶
۱۳۷۱	۰/۲۵۵	۰/۰۹۰	۰/۱۸۸	۰/۲۳۶	۰/۱۹۶	۰/۱۷۲	۰/۲۵۸
۱۳۷۲	۰/۲۱۸	۰/۰۹۵	۰/۱۷۸	۰/۲۵۶	۰/۲۰۵	۰/۱۵۸	۰/۲۰۱
۱۳۷۳	۰/۳۲۸	۰/۱۱۱	۰/۲۳۶	۰/۲۴۸	۰/۳۰۲	۰/۲۴۹	۰/۲۵۷
۱۳۷۴	۰/۱۶۳	۰/۰۵۰	۰/۱۱۸	۰/۱۰۸	۰/۱۳۵	۰/۰۹۷	۰/۱۱۸
۱۳۷۵	۰/۲۱۸	۰/۰۵۷	۰/۱۱۵	۰/۱۱۶	۰/۱۴۸	۰/۰۷۳	۰/۱۴۳
۱۳۷۶	۰/۰۷۳	۰/۰۲۰	۰/۰۴۱	۰/۰۴۳	۰/۰۴۳	۰/۰۱۷	۰/۰۳۳
۱۳۷۷	۰/۱۷۱	۰/۰۴۱	۰/۱۱۶	۰/۰۹۳	۰/۱۲۱	۰/۰۹۰	۰/۱۳۰
۱۳۷۸	۰/۱۱۳	۰/۰۲۳	۰/۰۵۵	۰/۰۶۹	۰/۰۴۵	۰/۰۴۷	۰/۱۰۱
۱۳۷۹	۰/۱۲۷	۰/۰۲۹	۰/۰۷۲	۰/۰۹	۰/۱۳۳	۰/۰۵۸	۰/۱۱۳
۱۳۸۰	۰/۱۰۹	۰/۰۲۲	۰/۰۶۲	۰/۰۶۴	۰/۰۷۰	۰/۰۴۵	۰/۰۷۷
۱۳۸۱	۰/۱۱۱	۰/۰۱۸	۰/۰۴۸	۰/۰۵۰	۰/۰۷۹	۰/۰۳۸	۰/۰۴۴
۱۳۸۲	۰/۱۲۵	۰/۰۱۶	۰/۰۴۸	۰/۰۴۸	۰/۰۸۰	۰/۰۳۳	۰/۰۳۸
۱۳۸۳	۰/۰۸۸	۰/۰۲۲	۰/۰۵۴	۰/۰۳۶	۰/۰۶۹	۰/۰۴۲	۰/۰۵۰
۱۳۸۴	۰/۰۷۹	۰/۰۲۱	۰/۰۵۲	۰/۰۲۹	۰/۰۶۷	۰/۰۴۱	۰/۰۵۶
۱۳۸۵	۰/۱۰۰	۰/۰۲۷	۰/۰۵۰	۰/۰۲۸	۰/۰۷۳	۰/۰۴۵	۰/۰۶۸

مأخذ: حیدری و دیگران، ۱۳۸۴

مطابق اطلاعات جدول (۲) مقدار این شاخص برای تمامی گروه‌ها طی سال‌های مورد نظر رو به کاهش بوده است که نشان دهنده‌ی کاهش اندازه‌ی فقر طی سال‌های مورد مطالعه است.

شدیدترین نوسانات در اندازه‌ی این شاخص برای تمامی گروه‌ها، تقریباً از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۲ بوده است. بعد از سال ۱۳۸۲ این روند تقریباً ثابت و با شیب نزولی بوده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اندازه‌ی فقر در گروه ۲ (شامل: تهران، فارس، اصفهان و قم) از روند پایدارتری نسبت به سایر گروه‌ها برخوردار بوده و اندازه‌ی فقر در گروه‌های یک، پنج و هفت بیشترین نوسانات را داشته است. همان‌گونه که مشخص است، میزان فقر تقریباً در تمامی سال‌ها در گروه یک (شامل: سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری و ایلام) از سایر گروه‌ها بالاتر بوده است و در گروه دو از سایر گروه‌ها پایین‌تر بوده است. بعد از منطقه‌ی یک، مناطق پنج و هفت فقیرترین گروه‌ها بوده است.

از نسبت بودجه‌ی گروه‌ها به بودجه‌ی کل کشور به‌عنوان شاخصی برای سیاست‌های مالی دولت استفاده شده است. درآمد مالیاتی بخشی از درآمدهای

عمومی دولت می‌باشد. مالیات‌های تنازلی آثار نامناسب، مالیات‌های تناسبی بی‌اثر و مالیات‌های تصاعدی اثر مطلوبی بر توزیع درآمد و در نتیجه فقر دارند (جعفری صمیمی، ۱۳۷۸). از میان مالیات‌های غیرمستقیم و مستقیم، مالیات‌های مستقیم نقش قابل توجهی در کاهش نابرابری دارند، مواردی چون فرار مالیاتی، انتقال مالیاتی و مبنای مالیات می‌تواند در تغییر جهت آثار توزیعی مالیات‌ها موثر واقع شود.

مجموع واردات و صادرات (حجم تجارت خارجی) به‌عنوان شاخصی از سیاست‌های تجاری در نظر گرفته شده است. اتخاذ سیاست‌های تجاری از جمله تغییر تعرفه‌های گمرکی و همچنین تغییرات نظام ارزی بر حجم تجارت خارجی اثرگذار است. انتظار بر این است چنانچه این سیاست‌ها منجر به افزایش حجم مبادلات و به‌ویژه سبب صادراتی کشور علی‌الخصوص در تولیدات روستایی و تولیدات گروه کم درآمد شود، می‌تواند در میان مدت منجر به افزایش درآمد گروه‌های کم درآمد و در نتیجه کاهش فقر گردد (کیلیک، ۱۳۷۶).

یارانه‌ها به‌عنوان شاخصی برای سیاست‌های حمایتی در نظر گرفته شده است. در این مقاله آن نوع از یارانه‌های مصرفی که به‌صورت آشکار در بودجه منعکس شده (یعنی یارانه‌ی پرداختی توسط دولت برای کالاهای اساسی از قبیل گندم، روغن خوراکی، قند، شکر، دارو و خدمات درمانی) است، مورد توجه قرار گرفته است.

تورم از دیگر متغیرهای موثر بر حجم و شدت فقر است. شرایط تورمی از طریق آثار مستقیم و غیر مستقیم، افزایش حجم فقر و محرومیت را در پی داشته است. افزایش قیمت‌ها با کاهش میزان قدرت خرید افراد جامعه به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد و فقیر میزان تقاضای آنها برای کالاهای اساسی و در نهایت کاهش انرژی غذایی دریافتی و فقر بیشتر را در پی داشته است. از طرف دیگر، افزایش شدید قیمت‌ها از طریق ایجاد عدم اطمینان در بازارها باعث عدم تمایل به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و در نهایت محدود شدن فعالیت‌های اقتصادی و فرصت‌های شغلی در جامعه شده است که این مسأله در نهایت از طریق کاهش فرصت‌های شغلی و درآمدی در جامعه باعث کاهش درآمدها، افزایش بیکاری و تشدید فقر را در پی داشته است.

جهت حذف اثر قیمت‌ها بر روی متغیرها، تمامی داده‌ها به صورت حقیقی و

به قیمت سال پایه ۱۳۷۶ استفاده شده است.

۵-۱- بررسی ایستایی و نایستایی متغیرها

برای بررسی ایستایی یا نایستایی متغیرها در این تحقیق از آزمون‌های ریشه‌ی واحد پانل^{۱۷} استفاده گردید که نتایج حاصل از آنها برای تمامی متغیرهای مورد استفاده در جداول زیر نشان داده شده است. طبق نتایج به دست آمده از این آزمون‌ها تمامی متغیرهای مورد استفاده انباشته از درجه‌ی یک، $I(1)$ ، بوده است.

جدول ۳: آزمون ریشه‌ی واحد در سطح

Un	Tax	Sub	P	Mx	Gini	Bud	Sen	شرح
۰/۸۲۶	۰/۴۴۲	۰/۲۳۰	۰/۲۴۳	۰/۴۰۳	۰/۲۲۸	۰/۲۰۱	۰/۱۹۶	آزمون لوین
۰/۴۳۶	۰/۱۳۱	۰/۳۱۲	۰/۳۴۰	۰/۱۹۰	۰/۱۵۳	۰/۲۱۶	۰/۶۸۰	آزمون پسران و شین
۰/۵۸۳	۰/۲۹۶	۰/۲۳۶	۰/۱۰۴۹	۰/۲۳۲	۰/۲۲۴	۰/۱۳۷	۰/۸۴۷	آزمون فیشر
۰/۱۳۱	۰/۲۶۵	۰/۲۱۴	۰/۱۸۷	۰/۹۵۰	۰/۲۱۷	۰/۳۲۴	۰/۱۰۴۳	آزمون فیشر

مأخذ: یافته‌های تحقیق

توضیح: اعداد داخل جدول سطح معناداری است.

جدول ۴: آزمون ریشه‌ی واحد در تفاضل مرتبه‌ی اول

Un	Tax	Sub	P	Mx	Gini	Bud	Sen	شرح
۰/۰۱۶۱	۰/۰۳۷	۰/۰۰۹	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۱۸	آزمون لوین
۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۲۷	۰/۰۰۶	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۱	۰/۰۰۰	آزمون پسران و شین
۰/۰۰۰۲	۰/۰۰۹۱	۰/۰۰۷	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۳	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۴	۰/۰۰۰	آزمون فیشر
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰۳۵	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	آزمون فیشر

مأخذ: یافته‌های تحقیق

توضیح: اعداد داخل جدول سطح معناداری است.

۵-۲- آزمون هم‌انباشتگی پانل^{۱۸}

هم‌انباشتگی تداعی‌کننده‌ی وجود یک رابطه‌ی بلند مدت بین دو یا چند متغیر

¹⁷ Panel Unit Root Test

¹⁸ Panel Cointegration

اقتصادی در طول زمان است. در صورت تشخیص ایستایی باقیمانده‌های حاصل از رگرسیون تخمین زده شده، متدلوژی سنتی رگرسیون (شامل آزمون‌های t و F) برای داده‌ها قابل استفاده است.

در مطالعه‌ی حاضر با توجه به استفاده از داده‌های پانل، از آزمون ریشه‌ی واحد پانل برای پسماندهای رگرسیون استفاده شده است. از نتایج به‌دست آمده مطابق جدول (۵) جهت تحلیل هم‌انباشتگی استفاده شده است.

جدول ۵: آزمون ریشه‌ی واحد بر روی پسماندها

سطح معناداری	نوع رگرسیون
۰/۰۱۵۳	آزمون لوین
۰/۰۳۵	آزمون پسران و شین
۰/۰۴۹	آزمون فیشر
۰/۰۰	آزمون فیشر

مأخذ: یافته‌های پژوهش

مطابق اطلاعات جدول (۵) برای این رگرسیون در تمامی آزمون‌ها فرضیه‌ی صفر وجود ریشه‌ی واحد در سطح معنی‌داری ۱۰ درصد رد شده و بدین ترتیب پسماندها در رگرسیون مذکور انباشته از درجه‌ی صفر است. بنابراین رابطه‌ای بلندمدت بین متغیرهای برآورد شده وجود دارد و صحت نتایج تایید می‌شود.

۵-۳- برآورد کمی مدل

بعد از انجام آزمون‌های F و هاسمن و انتخاب روش اثرات ثابت و رفع نقض فروض، تخمین نهایی مدل در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۶: نتایج برآورد مدل

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
C	-۰/۳۵۶۲۶۰	۰/۱۲۰۴۰۰	-۲/۹۵۸۹۵۶	۰/۰۰۳۸
BUD	۳/۲۲۹۴۳۹	۱/۲۷۹۹۳۱	۲/۵۲۳۱۳۵	۰/۰۱۳۰
GINI	۰/۴۵۷۲۶۹	۰/۲۰۲۳۱۴	۲/۲۶۰۱۹۸	۰/۰۲۵۷
MX	۰/۳۷۲۷۷۷	۰/۰۷۱۶۵۴	۵/۲۰۲۴۲۸	۰/۰۰۰۰
P	-۰/۲۳۱۲۲۵	۰/۰۵۰۹۲۹	۴/۵۴۰۱۹۴	۰/۰۰۰۰
SUB	۰/۵۳۸۰۷۴	۱/۰۱۹۸۷۱	۰/۵۲۷۵۹۰	۰/۵۹۸۸
TAX	-۰/۷۰۴۴۱۱	۰/۳۸۷۷۴۱	-۱/۸۱۶۷۰۶	۰/۰۷۱۹
UN	۰/۵۶۹۵۹۷	۰/۲۳۸۰۴۷	۲/۳۹۲۷۹۵	۰/۰۱۸۴
R-squared	۰/۷۱۹۵۹۶			
Adjusted R-squared	۰/۶۸۷۰۴۹			
S.E. of regression	۰/۰۵۶۵۳۶			
F-statistic	۲۲/۱۰۹۴۸			
Prob(F-statistic)	۰/۰۰۰۰۰۰			

مطابق نتایج جدول (۶)، با مشاهده R^2 به این امر پی می‌بریم که متغیرهای مستقل موجود در مدل، قادرند بخش قابل توجهی از تغییرات متغیر وابسته (شاخص سن) را توضیح دهند. تمامی ضرایب، به جز ضریب *Sub*، در سطح اطمینان ۹۵ درصد (ضریب *Tax* در سطح ۹۰ درصد) کاملاً معنی‌دار بوده است. هم‌چنین براساس آماره F رگرسیون در کل، معنی‌دار بوده است. با توجه به جدول و جایگذاری ضرایب به‌دست آمده در مدل اصلی، رابطه به صورت زیر نشان داده می‌شود:

$$Sen = -۰/۳۶۵ + ۳/۲۲bud + ۰/۴۵۷Gini + ۰/۳۷۲Mx + ۰/۲۳۱P + ۰/۵۳۸Sub - ۰/۷۰۴Tax + ۰/۵۶۹UN \quad (۵)$$

می‌توان نتایج را به این شرح تفسیر کرد که با توجه به ضریب نسبت بودجه‌ی مناطق در مدل تخمینی، یک واحد افزایش در این نسبت موجب افزایش فقر به میزان ۳/۲۲ واحد می‌گردد. به عبارت دیگر، این یافته دلالت بر آن دارد که بودجه‌ی تخصیص یافته به مناطق مختلف کشور نه تنها اثر کاهنده بر فقر همان منطقه نداشته، بلکه موجب تشدید آن شده است. با مراجعه به تعاریف بودجه‌ی مناطق در می‌یابیم که این اعتبارات عمدتاً صرف هزینه‌های زیربنایی شده است و هدف مستقیماً بهبود شرایط زیستی مردم و کاهش فقر نبوده است.

ضریب به‌دست آمده برای نسبت درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی، برابر با $0/704$ - می‌باشد. علامت منفی این ضریب حکایت از ارتباط معکوس میان اندازه‌ی فقر و مالیات‌ها دارد. با بررسی آماره‌ی t به‌دست آمده و مقایسه‌ی آن با t جدول درمی‌یابیم که این ضریب نیز از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد. بنابراین افزایش درآمدهای مالیاتی بر کاهش فقر موثر بوده است.

در این مقاله منظور از مخارج حمایتی، یارانه‌ی پرداخت شده توسط دولت (یارانه کالاهای اساسی) است که به‌صورت آشکار در بودجه‌ی سنواتی منعکس می‌باشد. این یارانه‌ها شاخصی برای سیاست حمایتی محسوب می‌گردد. طی سال‌های مذکور بسیاری از کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز مردم شهر و روستا به قیمت‌های یارانه‌ای در اختیارشان قرار می‌گرفت. این کالاها و خدمات عبارتند از: انرژی، گندم، روغن خوراکی، قند، شکر، دارو و خدمات درمانی. یارانه‌ها و سیاست‌های حمایتی از ابزارهای مهم دخالت دولت در بازار هستند و با تغییر آنها و اثر گذاشتن بر قیمت‌های نسبی کالاها، در تخصیص منابع دخالت می‌کند. با پرداخت یارانه‌ها قیمت نسبی کالاها کاهش می‌یابد. پرداخت یارانه بر نظام قیمت‌ها و ترجیحات مصرف‌کننده‌ی اثر گذاشته و در نتیجه بر میزان و رفاه خانوار اثر خواهد گذاشت.

ضریب تخمین‌زده شده مربوط به یارانه‌ها برابر با $0/538$ می‌باشد که با توجه به علامت مثبت آن، رابطه‌ی بین مخارج حمایتی و اندازه‌ی فقر طبق یافته‌های این تحقیق مثبت است؛ یعنی با افزایش یارانه‌های تخصیص یافته فقر افزایش می‌یابد. اما این ضریب از لحاظ آماری معنی‌دار نمی‌باشد. بنابراین درمی‌یابیم که یارانه‌ها در مجموع طی دوره‌ی مطالعه اثر معنی‌داری بر فقر نداشته است.

در این تحقیق سیاست‌های تجاری به‌صورت مجموع صادرات و واردات به GDP تعریف و اندازه‌گیری شده است. طی سال‌های مورد مطالعه سیاست غالب در این زمینه، آزادسازی تجاری و ارزی، رفع موانع غیر تعرفه‌ای، اصلاح موانع تعرفه‌ای و توسعه‌ی صادرات غیر نفتی بوده است. با مشاهده‌ی ضریب تخمین‌زده شده مربوط به نسبت مجموع صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی که مقدار آن برابر با $0/372$ و از لحاظ آماری معنی‌دار می‌باشد و با توجه به علامت مثبت این متغیر، درخواهیم یافت که رابطه بین Mx به عنوان شاخصی از سیاست‌های تجاری و اندازه‌ی فقر مثبت می‌باشد. طبق یافته‌های این تحقیق با یک واحد

افزایش در این شاخص، اندازه‌ی فقر به میزان ۰/۳۳۲ واحد افزایش می‌یابد. برای رابطه‌ی تجارت و فقر، نظریه از قبل تعیین شده و مورد توافقی وجود ندارد. البته چنانچه تجارت اثر مثبت بر رشد و توسعه‌ی اقتصادی کشور داشته باشد، انتظار می‌رود که تجارت در بلند مدت موجب کاهش فقر شود اما اگر تجارت عمدتاً متوجه واردات و آن هم از نوع کالاهای لوکس باشد، نمی‌توان بر اثر کاهنده‌ی آن بر فقر رای داد. همچنین اگر صادرات کشور عمدتاً مربوط به بخش کوچکی از اقتصاد و کالاهای سنتی باشد، نیز نمی‌توان انتظار داشت که نتیجه این تجارت کاهش فقر در بلندمدت باشد.

از طرفی آزادسازی بازارهای یک کشور بر روی بنگاه‌های خارجی می‌تواند منجر به کاهش قدرت بنگاه‌های داخلی و افزایش فشارهای رقابتی بر آنها شده، سرانجام منجر به خروج آنها از فعالیتهای اقتصادی گردد. در بلندمدت ممکن است کشورها از منابعی که کارایی و بهره‌وری بالاتری دارند، برخوردار شوند؛ اما در کوتاه مدت، عدم توانایی آنها در رقابت و برخورداری از بازار کار چسبنده می‌تواند باعث ایجاد محدودیت در به‌کارگیری نیروی کار در تولید کالاهای غیرقابل تجارت و همچنین تجارتي شود. بنابراین ممکن است هم بیکاری و هم فقر در طول زمان افزایش یافته و استمرار یابد.

ضرایب به‌دست آمده برای سه متغیر تورم، بیکاری و ضریب جینی نیز دارای علامت مثبت و هر سه ضریب نیز با توجه به آماره‌های t از لحاظ آماری در سطح معنی‌داری ۰۵ درصد معنی‌دار است. یعنی افزایش هر یک از این متغیرها میزان فقر را افزایش خواهد داد که نتیجه‌ای دور از انتظار نیست و مطابق با نتایج به‌دست آمده بسیاری از مطالعات گذشته می‌باشد.^{۱۹}

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تقریباً در تمامی گروه‌های هفت‌گانه، فقر روند نزولی یکسانی را طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۶ طی نموده است. در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۵ و ۱۳۷۷ بیشترین میزان فقر را شاهد هستیم و کمترین میزان آن در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱. طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۵، نسبت بودجه‌ی اختصاص یافته به هر کدام

^{۱۹} امجد و کمال (۱۹۹۷) و حسن‌زاده (۱۳۷۹)

از این مناطق به بودجه‌ی کل کشور به صورت مثبت با اندازه‌ی فقر در مناطق کشور در ارتباط است. این ضریب نشان می‌دهد که با افزایش یک واحد در نسبت فوق شاخص سن (اندازه‌ی فقر) به میزان ۳/۲۲ واحد افزایش خواهد یافت. اعمال سیاست مالی در قالب بودجه طی این سال‌ها نتوانسته است منافی را برای قشر فقیر در برداشته باشد. یارانه‌ها و مالیات‌های غیرمستقیم از ابزارهای مهم دخالت دولت در بازار هستند و با تغییرات آنها و اثر گذاشتن بر قیمت‌های نسبی کالا، در تخصیص منابع دخالت می‌کنند. یارانه‌ها و مالیات‌ها دو سازوکار مشابه با جریان عملیاتی معکوس است، به طوری که با اتخاذ مالیات‌ها قیمت نسبی کالاها افزایش و با پرداخت یارانه‌ها قیمت نسبی کالاها کاهش می‌یابد. پرداخت یارانه‌ها و اعمال مالیات غیر مستقیم بر نظام قیمت‌ها و ترجیحات مصرف‌کننده اثر گذاشته است و در نتیجه بر میزان فقر و رفاه خانوار اثر خواهد گذاشت. بنابراین اعمال سیاست‌هایی نظیر مالیات و یارانه‌ها توسط دولت هنگامی به نفع فقرا خواهند بود که منافع اجرای آنها به نسبت برای افراد فقیر بیشتر از افراد غیر فقیر باشد.

مالیات‌ها را می‌توان به عنوان شاخصی برای توزیع مجدد درآمد در نظر گرفت. با توجه به مدل برآورد شده، توزیع مجدد درآمد کسب شده از مشاغل و ثروت (مالیات‌های دریافتی) شاخص سن را تعدیل می‌کند، به نحوی که افزایش یک واحدی در نسبت مالیات به GDP شاخص سن را به اندازه ۰/۷۰ واحد کاهش می‌دهد.

طی برنامه‌های توسعه‌ای اجرا شده در این سال‌ها، سیاست‌های اتخاذ شده توسط دولت به گونه‌ای بوده است که درآمد مالیاتی همواره افزایش داشته است و در نتیجه بر کاهش فقر موثر بوده است.

طی این سال‌ها بسیاری از کالاها و خدمات اساسی مورد نیاز مردم به قیمت یارانه‌ای در اختیارشان قرار گرفته است. هرچند، در این سال‌ها همواره کاهش میزان این یارانه‌ها و هدفمند نمودن یارانه‌های اختصاص یافته جزء اهداف اساسی دولت بوده است، به‌ویژه در سال‌هایی که سیاست‌های تعدیل سرلوحه‌ی برنامه‌ها و سیاست‌های اقتصادی کشور قرار داشت (برنامه‌های اول و دوم توسعه)، اما همواره یارانه‌ها بخش قابل توجهی از هزینه‌های دولت را شامل می‌شدند. ولی یارانه‌ها اثر معنی‌داری بر روند فقر نداشته است. به نظر می‌رسد که علت این امر آن است که حمایت‌های یارانه‌ای اگر چه در حفظ موقعیت گروه‌های فقیر ممکن است موثر بوده

باشد، اما در کاهش فقر موثر نبوده است.

متغیر Mx و اندازه‌ی فقر رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری دارند. یعنی سیاست‌های تجاری اتخاذ شده در این سال‌ها و گسترش حجم تجارت بر کاهش اندازه‌ی فقر موثر نبوده‌اند.

تورم در کشور در سال‌های مورد بررسی (به‌جز فاصله‌ی سال‌های ۷۵-۱۳۷۰ که افزایش چشمگیری داشت) به‌طور کلی از روندی تقریباً کاهشی برخوردار بوده است که این امر می‌تواند بر روند کاهشی فقر در این سال‌ها اثرگذار بوده باشد. ضریب جینی و بیکاری نیز از عوامل اثرگذار بر فقر است که رابطه‌ی مثبت و معنی‌داری با فقر دارند و گسترش و رشدشان موجب افزایش اندازه‌ی فقر می‌گردد. با توجه به اجماع جهانی در مورد فقرزدایی اقتصادی، یکی از مهم‌ترین اقدام‌های ملی، همسو کردن تمامی فعالیت‌های فقرزدایی در ایران با اهداف توسعه هزاره است. بنابراین رسیدن به یک اجماع و توافق ملی از مفهوم و ماهیت فقر در ایران، تهیه و تکمیل بانک اطلاعاتی فقر ضروری به نظر می‌رسد.

برنامه‌ریزان کشور می‌توانند با اصلاح سیستم پرداخت‌ها و نظام مالیاتی و همچنین هدفمند کردن یارانه‌های پرداختی به کالاهای ضروری برای گروه‌های هدف (فقرا)، زمینه را برای توزیع درآمد بهتر مهیا گردانند و موجب کاهش شاخص فقر گردند.

در تدوین برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی اجتماعی کشور، رشد اقتصادی با اولویت مناطق و استان‌های فقیرتر مورد توجه باشد و با اصلاح نحوه‌ی مصرف هزینه‌های دولتی (بودجه‌ی دولت) در جهت افزایش اشتغال، کاهش تورم و در نتیجه کاهش نابرابری و فقر گام برداشته شود.

فهرست منابع:

- پروین، سهیلا. (۱۳۸۹). تاثیر تغییرات قیمت بر فقر. اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، ۷(۲): ۹۵-۱۱۷.
- پروین، سهیلا و راضیه زیدی. (۱۳۸۰). اثر سیاست‌های تعدیل بر فقر و توزیع درآمد (مطالعه موردی سیاست‌های برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران). تحقیقات اقتصادی، ۵۸: ۱۴۶-۱۱۳.
- جعفری صمیمی، احمد. (۱۳۷۸). اقتصاد بخش عمومی (۱). تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ سوم.
- حسن‌زاده، علی. (۱۳۷۹). بررسی عوامل موثر بر فقر (مطالعه موردی ایران). پژوهش‌های اقتصادی ایران، (۵-۴): ۱۳۵-۱۸۳.
- خداداد کاشی، فرهاد و فریده باقری. (۱۳۸۴). نحوه توزیع فقر بین خانوارهای ایرانی (۱۳۷۹-۱۳۷۱). فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۲: ۴۲-۳۱.
- خداداد کاشی، فرهاد. (۱۳۷۷). اندازه‌گیری فقر در ایران بر حسب خصوصیات اجتماعی و اقتصادی خانوارها. کاربرد شاخص سن، پژوهشنامه بازرگانی، ۸: ۸۴-۶۱.
- خداداد کاشی، فرهاد. (۱۳۸۷). شناسایی گروه‌های آسیب‌پذیر و پیشنهاد نظام باز توزیع هدفمند. طرح پژوهشی، پژوهشگاه جهاد دانشگاهی.
- خداداد کاشی، فرهاد، خلیل حیدری و فریده باقری. (۱۳۸۴). برآورد خط فقر در ایران طی سال‌های ۱۳۷۹-۱۳۶۳. رفاه اجتماعی، ۴(۱۷): ۱۶۴-۱۳۷.
- کیلیک، تونی. (۱۳۷۶). تعدیل ساختاری، کاهش فقر. تحقیقی بر مبنای تفسیر مطالعه کشورها. ترجمه تیمور محمدی، مجله برنامه و بودجه، ۱۸: ۱۰۸-۷۱.
- هادی زنوز، بهروز. (۱۳۸۴). فقر و نابرابری در ایران. رفاه اجتماعی، ۴(۱۷): ۲۰۳-۱۶۳.

Amjad, R. & A. R. Kamal. (1997). Macroeconomic Policies and Their Impact on Poverty Alleviation in Pakistan. *Pakistan Development Review*, 36:39-68.

Sahota, G. S. (1990). *Poverty Theory and Policy: A Study of Panama*. Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press.

Sen, A. (1976). *Poverty: An Ordinal Approach to Measurement*. *Econometrica*, 44(2): 219-231.

Xu, K. & L. Osberg. (2000). International Comparisons of Poverty Index Decomposition and Bootstrap Inference. *The Journal of Human Resource*, 35: 51-81.